
بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیت منظومه‌های حماسی ایلیاد و
ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی از دیدگاه کارل گوستاو یونگ

زهرا سلیمانی

دانشجوی مقطع دکترای رشته تاریخ ایران بعد از اسلام؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر
و دبیر اداره آموزش و پرورش زنجان

Email: Zhsoleymani@yahoo.com

■ چکیده

منظومه ایلیاد و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی، از آثار ماندگار در ادبیات حماسی جهان محسوب می‌شوند. هومر ویژگی‌های فرهنگی یونانیان را به نظم درآورده، و فردوسی، ویژگی‌های فرهنگی ایرانیان را به عنوان یکی از اقوام تمدن به تصویر کشیده است. توصیف میدان‌های جنگ و هنرنمایی قهرمانان، بن‌مایه اصلی سه اثر حماسی ایلیاد، ادیسه و شاهنامه است. بررسی‌های تطبیقی میان منظومه‌های هومر، به عنوان انعکاس اندیشه و آرمان‌های تمدن یونان و قدیمی‌ترین تمدن غرب، و منظومه شاهنامه که برآمده از اساطیر، فرهنگ و تاریخ ایران باستان است، نکات جالب و جذابی را روشن می‌کند که نشان از نزدیکی ادبیات حماسی یونان و ایران دارد. نویسنده این مقاله سعی دارد در این راستا و فراتر از نگاه کالبدی و سطحی، از زاویه روان‌شناسی به منظومه‌های هومر و فردوسی بنگرد، و با استفاده از شیوه تحقیق توصیفی از نوع کتاب‌خانه‌ای با روش مستندنگاری ادبی و رجوع به منابع معتبر با استفاده از فیش‌های مطالعاتی، به هدف بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیت این منظومه‌ها از دیدگاه یونگ دست یابد، و طیف شخصیتی آن‌ها را بر اساس تیپ‌های هشت‌گانه یونگ، تحلیل و بررسی نماید. بر اساس یافته‌های این مقاله، علت و انگیزه رفتارهای هر یک از اشخاص دخیل در منظومه‌های ایلیاد، ادیسه و شاهنامه، عناصر شخصیت و نگرش برون‌گرا و درون‌گرایی وی نسبت به جهان پیرامون خویش است که باعث بروز رفتارهایی منحصر به فرد در داستان منظومه‌ها می‌شود.

■ **کلیدواژه‌ها:** ایلیاد، ادیسه، شاهنامه، تیپ‌های شخصیت، یونگ.

مقدمه

پژوهش‌های پیشین پیرامون ادبیات کهن ایران و جهان به خصوص آثاری چون ایلیاد و اودیسه هومر و شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد، روح حماسی، سلحشوری و فداکاری، جنبه اساطیری، نوع نگاه و دید انسان‌ها به جهان، همراه با جنبه‌های عاشقانه و غنایی، به نحوی آشکار در این منظومه‌ها به چشم می‌خورد، و به عبارتی، فلسفه زندگی در این سه اثر به خوبی نمایان است. با یافتن وجوه مشترک تفکر و اندیشه انسان‌ها در دو خاستگاه متفاوت، یکی در شرق و یکی در غرب، بهتر می‌توان همبستگی آن‌ها را رقم زد؛ زیرا این نوشته‌ها نه تنها در زمره آثار بزرگ و جاویدان ادبیات ملی یک کشور محسوب می‌شوند، بلکه تداعی‌کننده شیوه تفکر مردم آن سرزمین‌اند. اسطوره‌پردازی در این آثار موجب می‌شود که وحدت یک قوم حفظ شود. در حقیقت باید اسطوره را داستان و سرگذشتی مینوی دانست که شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی را نشان می‌دهد که بخشی از آن‌ها از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده، و با آیین‌ها و عقاید دینی، پیوندی ناگسستنی دارد. با این تعبیر و با پیدایش عقاید و ارزش‌های نوین در ایدئولوژی‌های مدرن، نگاه به اسطوره از کالبد و ظاهر آن فراتر رفت و به معانی عمیق پنهان آن نیز توجه شد. به دنبال آن، مکتب‌های مختلف روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی و سایر مکتب‌ها به مطالعه اسطوره پرداختند. این فرصت مطالعاتی به آنان امکان داد تا از زوایای مختلف به اسطوره نگرینسته و آن را تأویل کنند.

در مکتب‌های روان‌کاوی، فروید و یونگ، جان تازه‌ای به اسطوره دادند و روابط اساطیر را با جهان ناخودآگاه بررسی کردند. در این مکتب‌ها، اسطوره، بیان نمادین نیازها و آرزوها و امیال ژرف روانی در عصر باستان است. فروید معتقد بود: «اسطوره‌ها ته‌مانده تغییر شکل‌یافته تخیلات و امیال اقوام و ملل و رؤیاهای متمادی بشریت در دوران جوانی‌اند. اسطوره در تاریخ حیات انسان، از لحاظ تکوین و تسلسل تیره‌های حیوانی، مقام رؤیا در زندگانی فرد را دارد» (باستید، ۱۳۷۰: ۳۳).

فروید دگرگونی‌های مختلف امیال و تخیلات و مضامین روانی را بر مبنای جنسیت توجیه کرد. یکی از دیگر روان‌شناسان مطرح که درباره اسطوره به پژوهش پرداخته، کارل گوستاو یونگ است. وی معتقد بود که اسطوره، انعکاس کهن‌الگوهای موجود در

ناخودآگاه مشترک انسان است: «اسطوره بیان نمادین بعضی نیازهای روانی اصلی چون وحدت، سازگاری و آزادی است و به خودی خود واسطه‌ای مهم محسوب می‌شود تا شخص را در زمینه تجارب فردی و گروهی به دیدگاهی یگانه در مورد معنای زندگی انسان برساند» (بهار، ۱۳۸۴ ب: ۳۶۱). وی با ارائه نظریه روان‌شناسی تحلیلی، تیپ‌های هشت‌گانه شخصیتی را که امروزه در علم روان‌شناسی برای آزمودن و بررسی تحلیلی شخصیت‌ها از آن استفاده می‌شود و به تست‌های MBTI^(۱) معروف است، پیشنهاد و ارائه کرد. این مقاله سعی دارد در همین راستا و فراتر از نگاه کالبدی و سطحی به منظومه‌های هومر و فردوسی، با استفاده از شیوه تحقیق توصیفی از نوع کتاب‌خانه‌ای، و با روش مستندنگاری ادبی و رجوع به منابع معتبر و با استفاده از فیش‌های مطالعاتی، به هدف بررسی تطبیقی نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیت منظومه‌های حماسی ایلید و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی از دیدگاه کارل گوستاو یونگ دست یابد، و در پاسخ به این پرسش برآید که آیا می‌توان تیپ‌های شخصیتی منظومه‌های هومر و فردوسی را طبق دیدگاه یونگ، طبقه‌بندی و تحلیل و بررسی کرد؟ یافتن پاسخ این پرسش، تحلیلگر را قادر می‌سازد تا از جهان‌بینی فرد و ارزش‌های درونی او درک بهتری بیابد.

تأثیر شخصیت بر رفتار بیرونی فرد

روان‌شناسان، نظریه‌هایی بسیار درباره شخصیت ارائه داده‌اند که تأمل در این رویکردها، پژوهشگران را در شناخت شخصیت افراد تأثیرگذار نبردها و علت و انگیزه بروز رفتارهای ایشان یاری می‌کند. آن‌ها با طرح پیشنهادی واحد از شخصیت، موافق نبوده و هریک از دیدگاهی خاص بدان پرداخته و نظریه‌هایی متفاوت ارائه داده‌اند. دیدگاهی جنبه سازمانی شخصیت را مورد تأکید قرار می‌دهد. افرادی مانند آلن راس (نویسنده کتاب روان‌شناسی شخصیت) و گوردن آلپورت (نظریه‌پرداز و روان‌شناس آمریکایی) شخصیت را به سازمان پویایی تشبیه می‌کنند که خط‌مشی رفتارها و تفکر شخص را مشخص می‌کند (راس، ۱۳۷۳: ۱۸)؛ آن‌ها معتقدند که شخصیت شامل دسته‌ای از نظام‌های روانی - فیزیکی فرد است (سیاسی، ۱۳۷۴: ۲۰۲-۱۸۳).

دیدگاهی دیگر، تعریف شخصیت را بر مبنای الگوهای رفتاری ثابت، تحلیل و تبیین

می‌کند. تامی آن رابرتس (روان‌شناس آمریکایی) معتقد است، اگرچه تعاریف روان‌شناسان در این مقوله با یکدیگر متفاوت است، ولی به طور کلی می‌توان گفت، شخصیت، الگوی صفات نسبتاً دایمی و ویژگی‌های منحصر به فردی است که به رفتار شخص، ثبات و فردیت می‌بخشد (جس فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۵).

در واقع، شخصیت هر فرد، همان الگوی کلی یا هم‌سازی ساختمان بدنی، رفتار، علایق، استعدادها، توانایی‌ها، گرایش‌ها و صفات دیگر اوست. می‌توان گفت، منظور از شخصیت، مجموعه یا کل خصوصیات و صفات فرد است (کریمی، ۱۳۷۰: ۷).

دیدگاه سوم که بیشتر مورد مطالعه و نظر و توجه این مقاله است، تعریف شخصیت بر اساس انگیزه‌های درونی فرد است: «انگیزه‌های درونی تا آنجا در رفتار انسان مهم و اثرگذارند که حال (بنیان‌گذار انجمن روان‌شناسان آمریکا) معتقد است، بخش اعظم رفتارهای ما توسط انگیزه‌ها هدایت می‌شوند» (هرگنهان، ۱۳۷۹: ۲۲۰). فروید (پدر علم روان‌کاوی)، نیروی هدایت‌گر رفتار انسان را انگیزه جنسی و پرخاشگری دانسته و اشاره می‌کند که همه رفتارهای انسان برای کاهش همین انگیزه‌ها و تنش‌های ناشی از آن‌ها صورت می‌گیرد. وی معتقد است، بزرگ‌ترین بخش رفتارهای پرخاشگرانه، از جمله جنگ‌جویی، برای ارضای انگیزه پرخاشگری است (کریمی، ۱۳۷۷: ۲۴۲).

آنچه مورد نظر نویسنده این مقاله است، مطالعه دیدگاه‌های متفاوت پیرامون شخصیت با تأکید بر آرا و نظریات تحلیلی یونگ است. نظریه وی با مفهوم معروف توارث فرهنگی (بسیاری از خصیصه‌های فرهنگی در طول قرن‌ها به صورت ارثی به نسل‌های بعد منتقل شده‌اند)، و تأکید او بر روی دو مفهوم درون‌گرایی و برون‌گرایی، و همچنین توجه عمیق به کارکردهای تفکر، احساس، حس‌کردن و شهود، همراه است. نظریات وی بر زمینه‌ای غنی و قوی از مطالعاتش پیرامون اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی و مقایسه قبایل بدوی و متمدن و مطالعات بالینی فراوان استوار است (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۵۴).

نویسنده مقاله سعی نموده با تأمل در رویکردهای روان‌شناسی و نظریه‌های ذکر شده و استفاده از نتایج مبتنی بر پژوهش‌های پیشین، به بررسی نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیت اسطوره‌های منظومه‌های حماسی ایلپاد، اُدیسسه هومر و شاهنامه فردوسی از دیدگاه کارل گوستاو یونگ پردازد.

نظریه کارل گوستاو یونگ

کارل گوستاو یونگ^(۲) برجسته‌ترین شاگرد و دوست فروید^(۳) بود. وقتی میان آن‌ها اختلاف نظر ایجاد شد، رابطه شخصی‌شان نیز قطع گردید، و یونگ از پژوهش درباره روان‌کاوی سنتی دست کشید و نظریه مجزای شخصیت را به نام روان‌شناسی تحلیلی^(۴) ارائه کرد: «نظریه او بر این فرض استوار است که پدیده‌های اسرارآمیز می‌توانند بر زندگی هر کس تأثیر داشته باشند. ... هر یک از ما نه تنها توسط تجربه‌های سرکوب شده، بلکه تحت تأثیر تجربه‌هایی هیجانی که از نیاکان به ما ارث رسیده، برانگیخته می‌شویم. یونگ این تصورات موروثی را ناهشیار جمعی^(۵) نامید که عناصری را در بردارد که هرگز شخصاً تجربه نکرده‌ایم، بلکه از نیاکان به ما به ارث رسیده‌اند» (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

یونگ مدت شصت سال از زندگی خود را صرف شناخت روان پیچیده انسان و شیوه‌های برطرف کردن مشکلات آن کرد. نظریه وی را به علت تأکیدی که بر ناخودآگاه دارد، می‌توان به عنوان یکی از نظریه‌های مهم روان‌کاوی به شمار آورد. با این وجود، نظریه یونگ با نظریه فروید، تفاوت‌هایی چشمگیر دارد.

شاید مهم‌ترین تفاوت از جنبه علمی و فلسفی و به خصوص روان‌شناسی، این باشد که یونگ در ساخت روان آدمی برای علّیت و غایت، اهمیتی یکسان قائل بود، در حالی که فروید، تنها به جنبه علی انگیزه‌های بشر توجه می‌کرد: «نظریه یونگ از جهتی دیگر نیز با آرا و نگاه دیگران متفاوت است، و آن اهمیتی است که او برای عوامل نژادی و تکاملی در ساخت شخصیت قایل است. یونگ، شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجداد او می‌داند. مبنای شخصیت به نظر او، قدیمی، ابتدایی، فطری، ناخودآگاه و جهان‌شمول است» (شاملو، ۱۳۸۲: ۴۵). در دیدگاه یونگ، برخی عناصر ناهشیار جمعی، بسیار رشدیافته‌اند، و کهن‌الگوها^(۶) نامیده می‌شوند.

کلی‌ترین کهن‌الگو، مفهوم خودشکوفایی است که فقط می‌توان با رسیدن به تعادل بین نیروهای متضاد مختلف به آن دست یافت (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷). کهن‌الگوها، تصوراتی باستانی‌اند که از ناهشیار جمعی حاصل می‌شوند. کهن‌الگوها از این نظر که مجموعه تصورات هیجانی هستند، به عقده‌ها^(۷) شباهت دارند، با این تفاوت که آن‌ها عناصر فردی ناهشیار شخصی محسوب می‌شوند، در حالی که کهن‌الگوها، عمومیت دارند و از محتویات ناهشیار جمعی سرچشمه می‌گیرند.

در مکتب روان‌شناسی یونگ، وراثت نیز نقشی عمده دارد. یونگ، وراثت را مسئول ایجاد غرایز جنسی می‌داند که ضامن صیانت ذات و تولید مثل است. یونگ معتقد است، هر فرد انسانی نه تنها خصوصیات جسمانی اجداد خود را به ارث می‌برد، بلکه تجارب اکتسابی آن‌ها را نیز از طریق وراثت به دست می‌آورد. این تجارب که بهتر است آن‌ها را استعدادی بالقوه بخوانیم، همان تجارب اجداد بشری هستند که به نسل جدید منتقل می‌شوند (همان: ۱۵۷).

تیپ‌های شخصیت از دیدگاه کارل گوستاو یونگ

واژه شخصیت^(۸) از ریشه پرسونا^(۹) گرفته شده، و در واقع همان نقاب یا ماسکی است که در یونان قدیم، بازیگران به صورت خود می‌زدند، و به مرور معنای آن گسترده‌تر شد و نقشی را نیز که بازیگر ادا می‌کرد، در بر گرفت (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۱).

یونگ معتقد بود که باید نقشی خاص را که جامعه به هر یک از ما حکم می‌کند، ایفا کنیم (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۹). منظور یونگ از این اصطلاح، صورتی است که شخص با آن در اجتماع ظاهر می‌شود؛ گرچه در واقع، جامعه است که پرسونا یا نقاب خاصی را به شخص تحمیل می‌کند.

یونگ در شخصیت انسان، دو نوع نگرش را تشخیص داده است؛ یکی برون‌گرایی^(۱۰) و دیگری درون‌گرایی^(۱۱). نگرش برون‌گرایانه، انسان را به سوی دنیای عینی بیرون سوق می‌دهد، در حالی که نگرش درون‌گرایانه، او را متوجه دنیای درون خود می‌نماید. این دو نگرش، معمولاً در هر شخصی وجود دارد، ولی به طور معمول، یکی غالب و آگاه، و دیگری مغلوب و ناخودآگاه است (قلی‌زاده، ۱۳۷۶: ۹۶).

افراد، نه کاملاً درون‌گرا هستند و نه کاملاً برون‌گرا. افرادی که از لحاظ روان‌شناختی سالم‌اند، به تعادل بین این دو می‌رسند، و به طور برابر نسبت به دنیای درونی و بیرونی خود، احساس آرامش می‌کنند (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

یونگ برای هر کدام از افراد درون‌گرا و برون‌گرا، خصایصی می‌شمارد: درون‌گرایان به افکار و احساسات خویش توجه دارند، نگران آینده و محافظه‌کاراند، اصول و معیارها را مهم‌تر از خود اعمال دانسته و در نوشتن، بهتر از گفتن عمل می‌کنند؛ هم‌چنین

مردم‌گریز و دیرآشنايند؛ اما برون‌گرایان به افراد و اشیا توجه دارند، در زمان حال زندگی می‌کنند و به خود اعمال توجه دارند، خون‌گرم، پرحرف، زود آشنا و اهل معاشرت و اجتماعی‌اند (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴: ۵۷۵).

به نظر یونگ، در انسان، چهار گُنش یا فعالیت اساسی روانی وجود دارد که عبارت‌اند از تفکر، احساس، حس‌کردن و الهام (شهود). احساس و الهام از کارکردهای غیرعقلانی، و تفکر و حس‌کردن از کارکردهای عقلانی‌اند (شاملو، ۱۳۸۲: ۵۳). نظریه یونگ، چکیده‌ای از اعداد است. به طور کلی، افراد درون‌گرا و برون‌گرا، منطقی و غیرمنطقی، مرد و زن، هشیار و ناهشیاراند، و در عین حال که رویدادهای گذشته بر آن‌ها فشار می‌آورد، انتظارات آینده نیز آن‌ها را به سمت خود می‌کشاند (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۷). یونگ دو منش درون‌گرا و برون‌گرا را با چهار کارکرد ذیل ترکیب نمود و هشت سِنخ روانی ذیل را ایجاد کرد:

تفکر: فعالیت عقلانی منطقی که زنجیره‌ای از افکار را تولید می‌کند، تفکر نامیده می‌شود (همان: ۱۷۴). افرادی که این گُنش در آن‌ها قوی‌تر است، می‌کوشند جهان را با استدلال بشناسند و به روابط منطقی جهان، توجه دارند (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۱۰). نوع تفکر بسته به نگرش اساسی فرد، می‌تواند برون‌گرا یا درون‌گرا باشد. افراد برون‌گرای متفکر به افکار عینی متکی هستند، اما می‌توانند از افکار انتزاعی در صورتی که از بیرون، مثلاً از والدین یا معلمان منتقل شده باشد، استفاده کنند. این افکار، بدون تعبیر شخصی با حقایق معلوم و بدون نوآوری و خلاقیت‌اند. چنین افرادی بر طبق قواعدی انعطاف‌ناپذیر زندگی می‌کنند. آن‌ها احساسات و هیجان‌های خود را سرکوب کرده، در تمام جنبه‌های زندگی خود، واقع‌گرا هستند. دانشمندان در این سِنخ قرار دارند (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۰). افراد درون‌گرای متفکر، به محرک‌های محیطی، واکنش نشان می‌دهند، ولی تعبیر آن‌ها از یک رویداد، بیشتر از خود واقعیت‌های عینی، تحت تأثیر معنای درونی قرار دارد. این افراد به صورت بسیار ذهنی و خلاق به دنیای بیرون واکنش نشان می‌دهند (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۵).

احساس: یونگ از واژه احساس برای توصیف فرایند ارزیابی یک عقیده یا رویداد استفاده کرد (همان: ۱۷۵). افرادی که این گُنش در آن‌ها مسلط است، می‌کوشند

جهان را با احساسات خوشایند و ناخوشایندی که از تجربه‌های خود دارند، بشناسند (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴: ۵۷۶). افراد احساسی برون‌گرا، تفکر خود را بازداري کرده و شدید هیجانی‌اند. آن‌ها از ارزش‌ها، اصول اخلاقی و آداب و رسومی که آموخته‌اند، دست برنداشته و از آن‌ها پیروی می‌کنند، و به طور غیرمعمول نسبت به انتظارات و عقاید دیگران، حساس‌اند. اغلب زنان، دارای این تیپ شخصیتی هستند. در افراد احساسی درون‌گرا، تفکر و ابراز بیرونی هیجان، سرکوب شده است. آن‌ها به نظر دیگران اسرارآمیز و دست‌نیافتنی می‌آیند و آرام و متواضع‌اند» (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

حس‌کردن: کارکردی که محرک‌های مادی را دریافت می‌کند و آن محرک‌ها را به هشیاری ادراکی تبدیل می‌نماید، حس‌کردن نامیده می‌شود. افراد برون‌گرای حسّی، محرک‌های بیرونی را طبق حس‌های دیدن، شنیدن، بوییدن، چشیدن و حس لامسه خود دریافت می‌کنند. شغل‌هایی که مستلزم دریافت عینی حس هستند، مثل آشپزی، نقاشی ساختمان یا کار کردن در یک آزمایشگاه علوم، در زمره تقسیم‌بندی برون‌گرای حسّی قرار می‌گیرند. در مقابل، افراد درون‌گرای حسّی، بیشتر تحت تأثیر حس‌کردن ذهنی پنج حس خود قرار می‌گیرند. آن‌ها به جای خود محرک‌ها به وسیله تعبیرشان از محرک‌های حسّی هدایت می‌شوند. اگر نگرش حس‌کردن ذهنی به افراط کشیده شود، ممکن است به توهمات غیر قابل درک بینجامد (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۶). نقاشان سبک رمانتیسم، درون‌گرایان حسّی هستند.

الهام (شهود): عبارت از درک فراتر از فعالیت‌های هشیاری است. افراد الهامی درون‌گرا ممکن است چنان به شهود توجه کنند که ارتباط اندکی با واقعیت داشته باشند. آن‌ها رؤیایی و خیال‌پرداز اند، ولی افراد الهامی برون‌گرا به خاطر توانایی زیاد خود در بهره‌برداری از فرصت‌ها، در تجارت و سیاست، کارایی بالایی دارند. آن‌ها جذب عقاید جدید شده و خلاق هستند (شولتز، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

بررسی تطبیقی برخی شخصیت‌های ایللیاد و اُدیسه با شاهنامه از دیدگاه یونگ

۱. درون‌گرایان متفکر

خرد و اندیشه در شکل‌گیری اسطوره‌ها، نقشی مهم دارند. آفرینندگان اسطوره، صاحبان اندیشه و خرد و دارای ذهنی کنجکاو و جستجوگر بوده‌اند: اسطوره به دبستانی

اندیشه‌ای و فلسفی می‌ماند که فرزانه‌ای اندیشمند، پدید آورده باشد (کزازی، ۱۳۷۶: ۳). از همین رو، بیشتر وزیران، پهلوانان، قهرمانان و زنان در منظومه‌های هومر و فردوسی، متفکر و صاحبان خرد و اندیشه‌اند؛ البته در بیشتر این افراد، عقل و خرد با چاره‌جویی و راه‌گشایی همراه است، و طیف تیپ شخصیتی آن‌ها با توجه به نقشی که در داستان پذیرفته‌اند، از صاحبان عقل و خرد محض (درون‌گرایان متفکر) تا افراد خلاق و چاره‌جو (برون‌گرایان متفکر) در نوسان است؛ به عنوان نمونه، توصیف شخصیت افرادی چون زال، بزرجمهر، شهرسپ - وزیر دانای تهمورث، جاماسپ - وزیر گشتاسپ و همسر دختر زرتشت به نام پوروچیستا - همواره همراه با دانایی و خرد بوده است.

در گاهان اوستا آمده است: جاماسپ هوگوئی فرزانه که خواهان فره [مندی] است، در پرتو اندیشه، دانش را برگزید و با منش نیک به شهریاری مینوی دست یافت (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۸۰).

سین‌دخت - مادر رودابه - که زنی خردورز و سفیری هوش‌مند و سخنور است، فرنگیس - همسر سیاوش - که خرد و اندیشه‌اش او را از تعصب دور می‌دارد و وی را به حمایت از راستی و نیکی در مقابل پدرش افراسیاب وامی‌دارد و...، همگی تجلی نمادین خرد و اندیشه‌اند. پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه به قدری مهم است که گاهی به هنگام خفتن خردمندان، اهریمن ظاهر می‌شود. خفتن رستم در خوان سوم، قبل از حضور اژدها، و خفتن انوشیروان و آمدن مرغ سیاه، از همین نمونه‌ها محسوب می‌شوند. در منظومه‌های هومر نیز وجود منطق و قدرت خردورزی اسطوره‌هایی بسیار چون هکتور، پادشاه پریام، دیومد، نستور، اولیس، بله‌روفون و... به وفور به چشم می‌خورد. افرادی که خرد و دانش‌شان با مفاهیمی چون چاره‌جویی و تدبیر در هم آمیخته شده است.

۲. برون‌گرایان متفکر

بخش غالب تیپ شخصیتی اودستوس یا اولیس^(۱۲) در منظومه آدیسه، برون‌گرای متفکر است. هومر، اولیس را بزرگ‌ترین و نام‌آورترین قهرمان یونان پس از آشیل می‌خواند و او را از همگان در رنگ و نیرنگ، برتر می‌داند، گرچه به نظر می‌رسد اولیس پیش از آنکه دلاور باشد، چاره‌جوست. چاره‌اندیشی اولیس منجر می‌شود که اسبی چوبین

بسازند و مردان جنگی درون آن فراهم آیند. این اسب را در مقابل دروازه شهر تروا قرار می‌دهند و اهالی شهر به تصور این که هدیه خدایان است، آن را به داخل شهر می‌برند. شب‌هنگام مردان از داخل اسب بیرون می‌آیند و دروازه تروا را می‌گشایند (هومر، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۳)؛ هم‌چنین چاره‌جویی اولیس در مواجهه با غولی به نام سیکلوپ، راه‌گشا می‌گردد و منجر به نجات اولیس و دوستانش می‌شود (همان: ۱۶۳-۱۵۱). این که اولیس هزاران چاره‌گری می‌داند و به اولیس نیرنگ‌باز و پُرترفند معروف است، در بندهای بسیاری از سرودهای ایلید و به‌ویژه در اُدیسه به چشم می‌خورد (همان: ۱۶۳-۱۴۸).

در شاهنامه، رستم و اسفندیار، گاهی نمونه‌هایی بارز از برون‌گرایان متفکر محسوب می‌شوند. ماجراهایی که در هفت‌خوان رستم روی می‌دهد و چاره‌جویی‌های وی در مقابل اژدها، زن جادوگر، اولاد، ارژنگ‌دیو و دیو سپید، همه نشانه‌هایی از قدرت تفکر و مدیریت اقتضائی اوست. در داستان اکوان‌دیو، زمانی که رستم را بر دست بلند می‌کند و از او می‌پرسد انتخاب کند که وی را به دریا بیندازد یا به کوه افکند، رستم با خود می‌اندیشد و با تکیه بر خرد خود، تصمیمی درست می‌گیرد:

چو رستم به گفتار او بنگرید	هوا در کف دیو وارونه دید
گر اندازدم - گفت - بر کوهسار	تن و استخوانم نیاید به کار
به دریا به آید که اندازدم	کفن سینۀ ماهیان سازدم
چنین داد پاسخ که دانای چین	یکی داستانی زده‌ست اندرین
که در آب هر کاو برآورد هوش	به مینو نبیند روانش سروش
به زاری بماند روانش به جای	خرامش نباشد به دیگر سرای
به کوهم برانداز تا ببر و شیر	ببینند چنگال مرد دلیر
ز رستم چو بشنید اکوان دیو	برآورد بر سوی دریا غریو
به جایی بخواهم فگندنت - گفت -	که اندر دو گیتی نیایی نهفت
به دریای ژرف اندر انداختش	کفن سینۀ ماهیان ساختش

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۲۹۲/۳)

نمونه‌ای دیگر از چاره‌جویی‌های شاهنامه، خلاقیت اسفندیار برای ورود به روئین‌دژ است. او در جامۀ بازرگانی به نام خرّاد درمی‌آید و همراه کاروانی که شامل صد و شصت پهلوان جنگی

است و در صندوق‌ها پنهان شده‌اند، وارد روئین دژ می‌شود و به نزد ارجاسب می‌رسد:

چو بازارگانان بدین دژ شوم نگویم کسی را که من پهلوم
فراز آورم چاره از هر دری بخوانم ز هر دانشی دفتری

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۵۷/۵)

نمونه دیگر برون‌گرایان متفکر، پیران و یسه، وزیر دانشمند و صلح‌طلب افراسیاب است. او از جمله امیرانی است که به دور از وابستگی‌های نژادی، در شاهنامه ستوده شده است. او سمبل خرد است و به کمک همین ویژگی، بارها کی خسرو را از خطر حفظ می‌کند. افراسیاب در نزد پیران، ابراز نگرانی می‌کند که روزی کی خسرو - فرزند سیاوش - به کین پدر بر می‌خیزد؛ بنابراین افراسیاب تصمیم می‌گیرد که سر کی خسرو را چونان سیاوش از تن جدا کند، اما پیران چاره‌ای می‌اندیشد و کی خسرو را به دروغ، کودکی کم‌خرد و دیوانه می‌خواند، و از او می‌خواهد تا نزد افراسیاب، عقل و خرد از خود دور کند و جز به دیوانگی، زبان نگشاید:

به نزدیک کی خسرو آمد دمان به رخ ارغوان و به دل شادمان
بدو گفت کز دل خرد دور کن چو رزم آورد پاسخش سور کن
مرو پیش او جز به بیگانگی مگردان زبان جز به دیوانگی
مگرد ایچ‌گونه به گرد خرد یک امروز بر تو مگر بگذرد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۷۲/۲)

با این چاره‌اندیشی پیران، کی خسرو از مرگ نجات می‌یابد و به نزد فرنگیس می‌رود و در سیاوش‌گرد، اقامت می‌گزیند.

۳. درون‌گرایان احساسی

در منظومه‌ها و داستان‌های حماسی، خرد و تفکر شکل‌دهنده اصلی قالب اسطوره است، و در واقع از واژه‌های کلیدی منظومه‌های مزبور محسوب می‌شود. حماسه‌ها نیز فارغ از احساس عشقی و غنایی نیستند، و چنین ماجراهایی بر هیجان‌انگیز بودن آن‌ها می‌افزاید، و بدین گونه واژه احساس، وارد حماسه می‌شود. در منظومه‌های هومر و فردوسی، زنان به عنوان گروه تأثیرگذار ماجراهای عاشقانه، حضور دارند. زنان در

منظومه‌های هومر به صورت ایزدبانوان و زنانِ میرا ظاهر می‌شوند، و پس از سال‌ها، در یک فرآیند تکمیل و تحوّل ذهنِ انسان، عقلانی می‌شوند و به گونه‌ای دیگر در حماسه، از جمله شاهنامه وارد می‌شوند. الهه‌ها و ایزدبانوان در شاهنامه به زنانِ قهرمان تبدیل می‌گردند و احساس و عواطف انسانی در پیکره آن‌ها وارد حماسه می‌شود.

می‌توان احساس را بنا بر منبع دریافتِ درونی یا بیرونی، تقسیم‌بندی کرد. طبق نظریه یونگ، درون‌گرایان دارای احساسی اسرارآمیز و دست‌نیافتنی‌اند. هومر این صفت مشترک را در مسیر رویدادهای منظومهٔ اُدیسه پرورانیده است: زنان در ادیسه، جذّاب هستند و این از آن روست که اسرارآمیزاند. (استنفورد، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

شخصیت برجستهٔ منظومهٔ اُدیسه، پنلوپه است. همسرش اولیس، او را به عزمِ جنگیدن با مردان تروا ترک کرده است. پنلوپه زنی پاک‌دامن و وفادار است و با داشتن همین خصلت‌ها در ادبیات یونان شهرت یافته است. پنلوپه مدت بیست سال در انتظار شوهرش به سر می‌برد. از میان زنانی که شوهران‌شان برای جنگ به تروا می‌روند، او تنها زنی است که منحرف نمی‌شود. امیران ایتاکه به پنلوپه اظهار عشق می‌کنند، و به این گمان که همسرش جانش را از دست داده، با هم رقابت می‌کنند تا پنلوپهٔ زیبا را از آن خود کنند. آن‌ها در کاخ اولیس به سر می‌برند و با دارایی او به عیش و نوش می‌پردازند.

پنلوپه که امیدوار است همسرش بازگردد، در فراق او زاری می‌کند و خواستگاران را که دائم با آن‌ها مواجه است، با زحمت و مشقّت تحمل می‌کند و برای رهایی از شرّ آنان، قول می‌دهد که پس از اتمام پارچه‌ای که در حال بافتن است، ازدواج کند. او شب‌هنگام همهٔ آنچه را بافته است از هم می‌گشاید تا کار بافتن پارچه به اتمام نرسد (هومر، ۱۳۹۲ الف: ۲۷).

در شاهنامه، بیشتر زنان، الههٔ احساس‌اند و در کنار خویش‌کاری‌های مینوی و خردمندی‌های فراوان، معمولاً از ویژگی‌های زنانهٔ خود هم دور نمی‌شوند و از لطافت و احساس زنانهٔ خود نیز برخوردارند، و می‌توانند بین دو جنبهٔ وجودی خود، تعادل و سازگاری ایجاد کنند. زنانی چون سین‌دخت، رودابه، تهمینه، فرنگیس، جریره، منیژه، گردآفرید، کتایون، شیرین، گردیه و گل‌شهر، همگی عشق را در کالبدی از ارزش و احترام بر می‌انگیزند و اسرارآمیز و جذّاب‌اند: اکثر زنانِ شاهنامه، نمونه‌های بارزِ زنِ تمام‌عیار ایرانی هستند که در عین برخورداری از فرزاندگی و بزرگ‌منشی، از جوهر

زنانگی و زیبایی بهره‌مندند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۲۰). بیشتر زنان شاهنامه، زیبایی ظاهری و شرم و حیا را توأمان دارند و با شکلی انسانی و ظاهری خردپسند و معقول، ولی با همان خویش‌کاری و عملکرد دوگانه اسطوره‌ای ظاهر می‌شوند.

۴. برون‌گرایان احساسی

تیپ شخصیتی برون‌گرایان احساسی منظومه‌های هومر را افراد نامیرا و میرا تشکیل می‌دهند که در یک بررسی اجمالی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف) افراد نامیرای برون‌گرای احساسی منظومه‌های هومر

در معرفی شخصیت زئوس - خدای خدایان - چنین آمده است: پیوندها و کام‌جویی‌های زئوس با ایزدبانوان یا زنان زمینی پُرشمار است، و به آهنگ راه بردن به خواسته‌ها و کام‌یابی در کارهایش پروا نمی‌دارد که به ریخت‌های گونه‌گون درآید. با ایدا، قو می‌شود، با اروپ، گاو نر، و در چشم دانائو، باران زرین. ماجراجویی‌های وی به گونه‌ای است که «هرا» را به هیچ‌روی خوش نمی‌افتد. ستیزه‌های زناشویی‌شان گاه اَلَمپ را بر می‌آشوبد و دیگر خدایان را ناچار می‌گرداند که به میانه کار درآیند و هنگامه را فرجام بخشند (هومر، ۱۳۹۲: ۵۷۲). آرس (خدای جنگ)، دل‌باخته و شیفته آفرودیت است، و از زنان خاکی و میرا، فرزندان بی‌شمار دارد که شور و شتاب پدرشان را در جنگاوری به میراث برده‌اند (همان: ۵۶۲).

نقش برون‌گرای احساسی ایزدبانوان منظومه‌های ایلید و ادیسه هومر را نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها از انسان‌های عادی، قوی‌تر و زیباتر، و دست‌خوش شدید عواطف و هیجانات خویش‌اند. نمونه بارز این سنخ، ایزدبانو «هرا»، خواهر و بانوی زئوس است که همراه با او در المپ فرمان می‌راند، و به پاس زادنش از کروئوس و همسری زئوس، خجسته‌ترین و والاترین خدایان است (همان: ۷۸). هرا بسیار پرخاشگر و فتنه‌انگیز، آشکارا از تروایان متنفر است (مکاریان، ۱۳۹۲: ۱۵).

در منظومه ایلید، هرا، بانویی ترش‌روی و ستیزه‌جوی و کینه‌جوی نشان داده می‌شود. او طرفدار سرسخت یونانیان و هم‌پیمانان آن‌ها یعنی آرگوسیان است؛ زیرا

نمی‌توانست گناه پاریس (پور پریام) که آفرودیت را به پاس زیبائیش بر وی برتر نهاده بود، بر او بیخشايد (هومر، ۱۳۹۲ب: ۵۷۸). هرا به طور غیرمعمول نسبت به انتظارات و عقاید دیگران حساس است. آفرودیت، ایزدبانوی دیگر محسوب می‌شود که تیپ غالب شخصیتی‌اش برون‌گرای احساسی است. او همسر دلاوری میرا به نام آنشیز و زیباترین ایزدبانوی آلمپ و ایزدبانوی عشق و باروری است، و ماجراهای عاشقانه فراوانی در منظومه‌های هومر دارد. این ایزدبانو بر دامنه‌های ایدا با آنشیز هم‌بالین شد و از هم‌آغوشی با وی، انه پدید آمد (همان: ۱۰۸).

در اُدیسه، آرس (خدای جنگ)، دلدادۀ آفرودیت شمرده می‌شود. در سرود هشتم منظومه، پیوند گناه‌آلود وی با آرس، موبه‌موی آورده شده است (هومر، ۱۳۹۲الف: ۱۴۶-۱۲۸). آفرودیت، همسر هفائستوس (خدای آتش) است که بسیار زشت و لنگ به نظر می‌آید. وی در بی‌وفایی و فریفتن او کوتاهی نمی‌ورزد. او به عنوان زیباترین ایزدبانو همواره به پرواز در می‌آید که به کمک معشوق خود پاریس (پور پریام) بشتابد (هومر، ۱۳۹۲ب، ۷۶-۷۷). اعمالی که از او سر می‌زند بر پایهٔ احساس عشق یا تنفر شدید او نسبت به دیگران است. در منظومۀ اُدیسه، الهه‌ای به نام سیرسه وجود دارد که انسان‌ها را به یاری جادو و به گونهٔ خوکان نگه‌داری می‌کند. او دل‌باختهٔ اولیس می‌شود و در برگشتن او به ایتاکه، وقفه‌ای ایجاد می‌کند (هومر، ۱۳۹۲الف: ۱۷۹-۱۷۲). تیپ شخصیتی سیرسه، برون‌گرای احساسی است.

ب) افراد میرای برون‌گرای احساسی منظومه‌های هومر

در معرفی افراد میرای برون‌گرای احساسی، هومر به چند مورد انگشت شمار اکتفا می‌کند. در میان مردان ایلید، به جز پاریس - شاهزادهٔ تروا - که به هلن ابراز عشق می‌کند و مسبب جنگ‌های ده‌سالهٔ یونان و تروا می‌شود، اولیس نیز در مدت دوری از خانواده‌اش، به عشق دو الهه به نام‌های کالوپسو و کید، و نیز زنان میرایی به نام‌های نائوسیکا و نوزیکا دچار می‌شود. چند مورد اندک نیز هم‌چون آنشیز و تیتون، کمتر برون‌گرای احساسی معرفی می‌شوند. به نظر می‌رسد وجود قدرت خرد و تفکر، و نه احساس، بن‌مایهٔ اصلی مردان اسطوره‌های هومر است. هومر همین نظر را دربارهٔ زنان

دارد. وی دربارهٔ احساس زنان معتقد است آن چیز که آنان را از راه به در می‌برد، نوازش‌های عاشقانه است (همان: ۲۶۸). او بر قدرتِ خرد، بسیار تأکید دارد و در منظومهٔ اُدیسه بارها پنلوپه را به جهت خرد، و نه احساسش، مورد تحسین قرار داده و او را خردمندترین زنان نامیده است (همان: ۸۲).

در معرفی شخصیت پاریس آمده است: مردی بی‌بهره از دلیری و ناتوان در امور نبرد بود. دیومد - دلاور آخائی - او را فرومایه و نگرندهٔ دوشیزگانِ جوان در نهان و از گوشهٔ چشم نامید (هومر، ۱۳۹۲ ب: ۲۴۴).

عنصر احساس در میان قشر زنان منظومه‌های هومر بیشتر به چشم می‌خورد که گاهی در قالب برون‌گرایی احساسی مثبت و گاهی در قالبی زیان‌بار تجلی می‌یابد. در داستان دل‌باختگی نائوسیکا بر اولیس آمده که او زنی ساده و بی‌آلایش بود.

شخصیت این زن از کالوپسو و کید که اولیس قبلاً با آنها رو به رو شده بود، والاتر است. صحبت‌های مؤدبانه و زیبایی میان آنها رد و بدل می‌شود. اولیس زیبایی سخنان نائوسیکا را می‌ستاید و به او می‌فهماند که نجیب‌زاده است، و نمی‌تواند در کنار او بماند؛ پس آرزو می‌کند که همسری مهربان نصیب نائوسیکا شود.

تمام ماجرای نائوسیکا در فضایی لطیف و زیبا می‌گذرد. در کتاب اُدیسه، نوزیکا به همراه دیگر دختران، جامه‌ها را در آب می‌شویند و بر ریسمانی در کرانهٔ دریا می‌گسترند، پس از آن سر و تن می‌شویند و روغن گداخته بر تن خود می‌مالند و در کرانهٔ رود درنگ می‌کنند تا آفتاب جامه‌ها را خشک کند. آنها به گوی‌بازی می‌پردازند و نوزیکا به آواز و پایکوبی مشغول می‌شود. اولیس قهرمان که خسته از موج‌ها در کرانهٔ رود خفته است، متوجه دختران می‌شود و از بیشه بیرون می‌آید. به دستور نوزیکا، اولیس را فرامی‌خوانند تا در آب روان، سر و تن بشوید. اولیس با نوزیکا صحبت می‌کند و او آرزو می‌کند که اولیس شوی او باشد (هومر، ۱۳۹۲ الف: ۱۴۲-۱۴۰).

نوزیکا با وجود شخصیت برون‌گرایش، آرزوی همسری با اولیس را به پدرش نمی‌گوید و او را همراه خود نمی‌برد، و نگران قضاوت مردم و نکوهش آنها دربارهٔ خودش و اولیس است: این بیگانهٔ زیبا که در پی نوزیکا روان است، کیست، او را کجا یافته است؟ بی‌گمان این مرد او را شویی خواهد بود. او خود به جستن شویی رفته است و سرانجام او را یافته است (همان: ۱۱۲).

در معرفی بیشتر شخصیت‌های منظومه‌های هومر، برون‌گرایی احساسی، دردسرساز شده و مسبب نبردهایی متعدد می‌شود؛ به عنوان نمونه، سنخ غالب تیپ شخصیتی هلن - همسر منلاس - برون‌گرای احساسی است. او در برابر زیبایی چهره و گیسوان انبوه و زیبای پاریس - شاهزاده زیبای تروا - خود را دل‌باخته می‌بیند و همسر و دخترش را ترک می‌کند و به همراه پاریس به سرزمین تروا می‌رود. یونانی‌ها به سبب این کار هلن به تروا لشکرکشی می‌کنند و درصدد انتقام برمی‌آیند، و از هلن به عنوان زن زناکاری یاد می‌کنند که آفرودیت او را مهار می‌کند (همان: ۶۶).

در ایلید، آنتئیای مینوی (همسر پروئتوس) نیز به سبب عشق ناپاکی که نسبت به بله‌روفون داشت، مسبب نبرد بین شیمِر و بله‌روفون شد (هومر، ۱۳۹۲: ب: ۱۳۶-۱۳۴). غالب شخصیت آنتئیای نیز چون هلن، برون‌گرای احساسی‌اند.

در شاهنامه، برون‌گرایان مثبت به گونه‌ای که موافق شخصیت زن در دیدگاه فردوسی باشد، به وفور دیده می‌شوند. دل‌باختگی‌های رودابه بر زال، تهمینه بر رستم، منیژه بر بیژن، مالکه (دختر طائر) بر شاپور و... همگی می‌تواند از مقام اجتماعی زن در جامعه آن روز حکایت کند؛ به عنوان نمونه، تهمینه جسارت آن را دارد که نیمه‌شب بر بالین مردی بیگانه رود و به وی اظهار عشق کند. او هدف خود از اظهار عشق به رستم را چنین بیان می‌کند که آرزو دارد از وی پسری به دنیا آورد که شهره همگان شود:

تورايم کنون گر بخواهي مرا نبيند جز اين مرغ و ماهي مرا
و ديگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندر کنار

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۳/۲)

از سخنان حکیم فردوسی چنین بر می‌آید که ازدواج و تشکیل خانواده، اهمیتی خاص دارد و برای تحکیم اساس خانواده و ادامه نسل و نژاد، امری اجتناب‌ناپذیر است. به همین جهت از ابتدای شاهنامه تا پایان آن، شاعر، داستان‌های حماسی خویش را با چاشنی عشق می‌آمیزد که بیشتر به مذاق خواننده خوش آید، آن هم عشق‌هایی که اغلب به ازدواج منتهی می‌شود (جلالی کندلجی، ۱۳۹۵: ۵-۳)، هرچند ممکن است این ابراز عشق بر خلاف هنجارهای جامعه آن روز باشد و از سوی زنان صورت گیرد. این گونه عشق‌ها و احساسات برون‌گرا بر خلاف هنجارهای^(۱۳) جامعه است، ولی بر مبنای مقبولیت گروهی و اجتماعی به گونه‌ای مطلوب پذیرفته شده است.

افزون بر عشق‌های پاک و ستودنی، افرادی دیگر نیز چون سودابه - دختر شاه هاماوران و همسر افراسیاب - در شاهنامه حضور دارند. شخصیت وی، برون‌گرای احساسی است. او به سبب دل‌باختگی شدید به سیاوش، دست به هر کاری می‌زند و در نهایت مسبب جنگ میان ایران و توران می‌شود:

و گر سر بیچی ز فرمان من	نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباه	شود تیره روی تو بر چشم شاه
سیاوش بدو گفت هرگز مباد	که از بهر دل من دهم سر به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم	ز مردی و دانش جدایی کنم
تو بانوی شاهی و خورشیدگاه	سزد کز تو ناید بدین سان گناه

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۲۴)

۵. درون‌گرایان حسّی

بهترین راه برای جذب خواننده، توصیف ظواهر شخصیت‌های شعر یا داستان است. هومر و فردوسی نیز برای تأثیرگذاری بیشتر از این شیوه استفاده کرده‌اند. گاه در نقش راوی به صورت مستقیم و گاهی نیز در خلال صحبت‌هایی که میان افراد تبادل می‌شود، به‌طور غیرمستقیم به توصیف وضعیت ظاهری افراد پرداخته‌اند. توصیفی که بر مبنای حس‌های پنج‌گانه آدمی و بیشتر مرتبط با قوه بینایی است. هومر سعی دارد به بهانه وصف ظاهری افراد، مخاطبین را وارد صحنه‌های نبرد کند و تأثیری فزون‌تر بر آن‌ها بگذارد؛ به عنوان نمونه، بارها به عباراتی چون قهرمانان آخائی فزون‌گیسو، دیدگان زنگارگون ایزدبانو آتنا، بریزنیس - دختر کریزس کاهن معبد آپولو - زیبارویی که به آفرودیت زرین می‌مانست، گیسوان طلائی پاریس، خدای شبق‌گیسو، بازوان سپید هرا و ... در منظومه‌های ایلیاد و ادیسه اشاره می‌کند. در منظومه‌های هومر، مواردی بسیار دیده می‌شود که در توصیف کسی از صفات ظاهری او که قابل درک با قوه پنج‌گانه حسّی است، سخن به میان می‌آید. اولیس در بخشی از منظومه ایلیاد می‌گوید: ... اگر منلاس زرین‌موی، الکساندر را بر خاک آوردگاه غلتاند ... (هومر، ۱۳۹۲: ب: ۶۹).

در شاهنامه هم عبارات توصیفی بسیاری مثل تهمینه بلندبالا، خورشید رخشنده، خورشید تابان، تیره کوه، زرینه کفش، هوای نیلگون و ... آمده. مبنای درک تمام این توصیفات با حس‌های پنج‌گانه آدمی آمیخته است. در توصیف نبرد میان رستم و سهراب، از این نوع عبارتها برای وصف ابر و رنگ آسمان استفاده شده است:

هوا نیل‌گون شد زمین آبنوس همی گوش کر شد ز آوای کوس
تو گفتی که ابری به رنگ آبنوس برآمد، ببارید ازو سندروس

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵۳/۲-۱۵۲)

باید دانست که شیوه توصیف حسی از ویژگی‌های مرسوم و مهم منظومه‌های هومر و فردوسی است.

۶. برون‌گرایان حسی

گاهی در توصیف وضعیّت ظاهری اشخاص از صفاتی استفاده می‌شود که خواننده خود باید در خیالش آن صفت را دریابد؛ زیرا آن صفت با پنج حس آدمی قابل درک نیست؛ به عنوان نمونه در منظومه ایلید آمده است: آشیل بادپای (هومر، ۱۳۹۲: ب: ۲۱)، که خواننده باید دویدن آشیل و شباهت دویدن او را به باد در ذهنش تجسم کند تا به سرعت واقعی او پی ببرد. عباراتی چون «کشتی‌هایش به تیزپویی بال یا اندیشه است» (هومر، ۱۳۹۲ الف: ۱۱۷)، «صندل‌های زرین که به تندی و چالاکی دم‌های باد او را پیش می‌بردند» (همان: ۸۷)، «قدم‌های آتنا به تندی باد بود» (همان: ۱۱) در ابیات مختلف منظومه‌های هومر به چشم می‌خورند. در شاهنامه هم صفاتی چون «زبان پُر از شکر»، «دهان چون دل عاشقان تنگ»، «دو ابرو کمان»، «ستاره نهان کرده زیر عقیق» در توصیف تهمینه آمده است.

دو ابرو کمان و دو گیسو کمند به بالا به کردار سرو بلند

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۲۳/۲)

در این توصیفات، خواننده باید تصویری از کمان و کمند داشته باشد تا بتواند ابرو و گیسوی تهمینه را به آن تشبیه کند. یکی از شخصیّت‌های دیگری که در شاهنامه،

زیبایی طبیعی او به گونه‌ای سحرانگیز با تشبیهاتی بدیع توصیف شده، رودابه است:

بهشتی بُد آراسته پر نگار چو خورشید تابان به خرم بهار

(همان: ۲۲۰/۲)

زیبایی بهشت‌وار سودابه، توصیفی از گونه‌ای برون‌گرایی حسی است؛ چرا که بهشت، چیزی نیست که در ظاهر فرد نمایان باشد، بلکه خواننده باید وصف زیبایی‌های بهشت را شنیده باشد تا بتواند زیبایی سودابه را به بهشت تشبیه کند. در شاهنامه، توصیف بسیاری افراد از این گونه است؛ مانند رستم شیردل، درفشان چو خورشید و ... در توصیف گردآفرید آمده است:

یکی بوستان بُد در اندر بهشت به بالای او سرو دهقان نکشت

دو چشمش گوزن و دو ابرو کمان تو گفתי همی بشکفد هر زمان

(همان: ۱۵۲/۲)

۷. درون‌گرایان الهامی (شمی)

در ذهن درون‌گرایان الهامی، تمام واقعیت‌های زندگی بر پایه یک نیروی نهانی است و این تفکر به قدری غالب است که گاهی به سوی رؤیاپردازی و خیالات پیش می‌روند. افرادی که این کنش در آن‌ها قوی‌تر است، در شناخت جهان، به یک ناخودآگاه یا ادراک درونی توجه دارند و می‌کوشند به نیروی نهانی موجود در اشیا پی ببرند (شعاری‌نژاد، ۱۳۵۴: ۵۷۶).

پیشگویی، دانش و مهارتی ستودنی و خاص در منظومه‌های حماسی هومر و فردوسی به شمار می‌آید. پیشگویان در منظومه‌های هومر، و موبدان و اخترشناسان در منظومه فردوسی، شخصیت درون‌گرای الهامی دارند. در منظومه‌های هومر، حالت پیشگویی و الهام‌بخشی توسط الهام‌خدایان یا پیشگویان رخ می‌دهد.

هومر معتقد است، پیشگویی خبری آگاهانه است و تنها زئوس الَمپی است که آینده را می‌داند و اوست که رازهای مرغان و گزاردن و پیش‌گفتن سرنوشت مردمان را توسط خدایان نامیرا در دل کسی می‌افکند (هومر، ۱۳۹۲ الف: ۳۱-۱۴). در علم جامعه‌شناسی، پیشگویی دارای خصوصیتی الهام‌دهنده و القاکننده است و سعی دارد بر جریان تاریخ تأثیر بگذارد.

گی‌روشه - جامعه‌شناسی کانادایی - معتقد است: پیشگویی به عنوان نقطه آغازین نسبت به جامعه موجود و جوامع پیشین، نظری نقادانه دارد. ابهامات، تعارضات، بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی مورد بحث و قضاوت قرار می‌گیرند و افشا می‌شوند، و بدین ترتیب جامعه‌ای جدید پیشنهاد می‌شود (روشه، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۵).

در منظومه ایلید از خدایی به نام خدای رؤیا نام برده می‌شود که راهنما و الهام‌بخش است. در سرود نخستین این منظومه، آگاممنون، بریزئیس - زن زیبایی را که به عنوان غنیمت جنگی نصیب آشیل شده بود - می‌رباید، و آشیل به خشم می‌آید و از شاه روی می‌گرداند. این کار آگاممنون بر زئوس، خدای خدایان آلمپ، گران می‌آید و تلاش می‌کند آگاممنون را از میان بردارد و آشیل را سرافراز کند.

زئوس تصمیم می‌گیرد خدای رؤیا را به نزد آگاممنون بفرستد. خدای رؤیا در چهره و پیکره نستور - پادشاه سرزمین پیلوس - در خواب بر آگاممنون ظاهر می‌شود و به او دستور حمله به ترواییان را می‌دهد، و او را تنها می‌گذارد تا در نهاد خویش به رؤیاهایی بیندیشد که هرگز نباید رخ دهند. پادشاه سبک‌مغز آخایی، از اندیشه‌های زئوس و پیامد پیام خدای رؤیا خبر ندارد و تنها به تصرف شهر پریام و سرزمین تروا می‌اندیشد (هومر، ۱۳۹۲ ب: ۳۲-۲۵). این الهامات در منظومه‌های هومر به رؤیای زیان‌بار معروف است که منجر به تحریک و برانگیختگی فرد در جهت شکست می‌شود. در ایلید، فردی به نام کالشاس - فرزند نستور - در پیشگویی و نهان‌بینی از همه بهتر و فراتر نشان داده می‌شود و در آغاز نبردها پیشگویی می‌کند. او برای دوستان نزدیک خود مانند آشیل، الهام‌بخش است (همان: ۶). کالشاس از درون‌گرایان الهامی منظومه ایلید است.

هربرت مارکوزه - فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی - معتقد است، منبع الهام این افراد در چیزی نهفته است که می‌توان آن را نظمی از تفکر از نوع فراعلمی نامید، و منش خاصی است که برگرفته از قوانین پژوهش‌های علمی نبوده، بلکه برعکس از تفکری که اصل آن در ایده‌ها و ارزش‌ها و اعتقادات دیده می‌شود، نشأت می‌گیرد (روشه، ۱۳۶۸: ۳۵).

در شاهنامه فردوسی، تیپ شخصیتی اخترشناسان و موبدان از نوع درون‌گرایان الهامی است؛ به عنوان نمونه، اخترشناسان، ازدواج سیاوش با دختر افراسیاب را

فرخنده بنیاد نمی‌دانند و آینده این ازدواج را پیشگویی می‌کنند:

سُطْرلاب برداشتندی به بر همین راندندی همه در به در
چرا کشت باید درختی به دست که بارش بود زهر و بیخش کبست
چرا بر گمان زهر باید چشید دُم مار خیره نباید گزید

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۰۰/۲)

در جایی دیگر، سیاوش برای ساخت «سیاوش‌گرد» به اخترشناسان مراجعه می‌کند:

از اخترشناسان بپرسید شاه که گر سازم ایدر یکی جایگاه
ازو فرّ و بختم به سامان بود؟ و گر کار با جنگ‌سازان بود؟
بگفتند یکسر به شاه گزین که بس نیست فرخنده بنیاد این

(همان: ۳۰۷/۲)

در جایی دیگر برای تعبیر خواب افراسیاب به موبدان مراجعه می‌کنند:

گزارنده خواب باید کسی که از دانش اندازه دارد بسی
بخوانیم بیداردل موبدان از اخترشناسان و از بخردان
هر آن کس کزین دانش آگاه بود پراگنده گر بر در شاه بود

(همان: ۲۵۱/۲)

در افراد درون‌گرای الهامی، منبع دریافت الهام، درونی و از ضمیر ناخودآگاه فرد است.

۸. برون‌گرایان الهامی (شمی)

یکی از راه‌های درک واقعیت از طریق الهام، خواب و رؤیا است که از همان آغاز آفرینش ذهن بشر را به خود معطوف داشته است. خواب‌ها گاه بازتاب اندیشه‌ها و اشتغالات روزانه‌اند و گاهی نیز از آینده خبر می‌دهند. در فرهنگ و معارف اسلامی، خواب‌های ابراهیم^(ع) و رؤیای یوسف^(ع)، و رؤیای عزیز مصر، جنبه اخباری و پیشگویانه دارند. در ادبیات فارسی و متون عرفانی نیز نمونه‌هایی متعدد از خواب‌های الهام‌بخش و راستین بیان شده است. در شاهنامه، مواردی فراوان دیده می‌شود که آینده توسط خواب به فرد الهام می‌شود و او به حقایق دست می‌یابد که فراتر از آستانه آگاهی‌های معمولی انسان به نظر می‌رسد. خواب در شاهنامه به رغم ظاهر آن، بیداری خرد و اندیشه است؛ اندیشه‌ای که به شکلی پیکرینه نمود می‌یابد و بر انسان نمایان می‌شود، و آن‌قدر به

اندیشه نزدیک است که برخی پژوهندگان و محققان آن را پیکرینگی اندیشه می‌نامند: واقعیت زنده رؤیا و کارسازی و اثرگذاری بسیار آن از رفتار و توانی فراروانی در آدمی برمی‌خیزد که آن را پیکرینگی اندیشه می‌نامیم. پیکرینگی اندیشه (ایدئوپلاستی) در فراروان‌شناسی به رفتارها یا کاروسازی در روان آدمی گفته می‌شود که اندیشه با یاری آن می‌تواند نمود و بازتاب بیرونی بیابد (کزآزی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

گاهی اندیشه‌ها و افکار و آگاهی‌های آدمی به فراموشی سپرده می‌شوند و در لایه‌های ژرف و تو در توی ناخودآگاه، پنهان می‌گردند، و خواب و رؤیا دوباره آن‌ها را بیدار می‌کند و از ناخودآگاه به خودآگاه می‌آورد. در مکتب روان‌کاوی یونگ، رؤیا بسیار اهمیت دارد تا جایی که در تحلیل شخصیت فرد باید به تحلیل رؤیاهای او پرداخت. یونگ عقیده دارد آنچه در خواب نمود می‌یابد، نمادین است و باید تفسیر و تحلیل شود. یکی از برون‌گرایان الهامی شاهنامه، سیاوش است. او کشته‌شدن خود به دست افراسیاب، آشفتگی ایران و توران و جنگ و کینه‌جویی میان قهرمانان دو کشور را پیش‌بینی می‌کند و دل‌پیران از شنیدن سخن او پر از درد می‌شود. سیاوش، شبی به خواب می‌بیند که میان رودی آتش افروخته‌اند و آتش به سوی «سیاوش‌گرد» در حال زبانه کشیدن است، و افراسیاب در جلوی لشکر به تلخی به او می‌نگرد. سیاوش از خواب بیدار می‌شود و خواب خود را با فرنگیس در میان می‌گذارد:

بپرسید ازو دُخت افراسیاب	که فرزانه شاهها چه دیدی به خواب
سیاوش بدو گفت کز خواب من	لبت هیچ مگشای بر انجمن
چنان دیدم‌ای سرو سیمین به خواب	که بودی یکی بی کران رود آب
یکی کوه آتش به دیگر کران	گرفته لب آب نیزه‌وران
ز یک سو شدی آتش تیز و گرد	برافروختی زو سیاوخش‌گرد
ز یک دست آتش ز یک دست آب	به پیش اندرون پیل و افراسیاب
بدیدی مرا روی کرده دژم	دمیدی بر آن آتش تیزدم

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۴۳/۲)

فرنگیس می‌گوید، نگران نباش. این آتش، دامنِ گرسیوز را خواهد گرفت. چون دو بهره از شب می‌گذرد، پیکِ گرسیوز از راه می‌رسد و به سیاوش پیغام می‌دهد که برای جنگ آماده

باشد. سیاوش پس از آگاهی از عزیمت افراسیاب، به فرنگیس می‌گوید در این جنگ به فرمان افراسیاب، سر از تنم جدا خواهند ساخت و تو را اسیر خواهند کرد و پیران تو را خواهد رهند. تو، کی خسرو را خواهی زاد و پهلوانی از ایران تو را همراه با او به ایران خواهد برد، و کی خسرو شاه ایران می‌شود و انتقام مرا از افراسیاب و تورانیان خواهد گرفت. الهامات سیاوش، درونی است که همراه با خرد و قدرت تشخیص وی به صورت آینده‌نگری متجلی می‌شود. در برخی موارد، شخصیت افراد به سبب جایگاهی که دارند، درون‌گرایی الهامی است؛ به عنوان نمونه، تئیس - مادر آشیل - ایزدبانوست و قدرت پیشگویی و آینده‌نگری دارد. او به فرزندش می‌گوید: سرنوشت و سرآمد تو بس زود فراز خواهد آمد؛ زیرا بی‌درنگ پس از مرگ هکتور، سرآمد تو نیز فرا خواهد رسید (هومر، ۱۳۹۲: ۴۱۰).

نتیجه‌گیری

ادبیات یکی از گونه‌های هنر است و واژه‌ها، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره‌گیری از عواطف و تخیلات خود، آن‌ها را به کار می‌گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می‌آورد. در آثار ادبی، نویسنده و شاعر می‌کوشد اندیشه‌ها و عواطف خویش را در قالب مناسب‌ترین و زیباترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته‌ها و نوشته‌هایی هستند که مردم در طول تاریخ آن‌ها را شایسته نگه‌داری می‌دانند و از خواندن و شنیدن آن لذت می‌برند.

ادبیات حماسی از دلاوری‌های پهلوانان و شاهان بلندآوازه و قهرمان قوم در زمانی بسیار کهن یاد می‌کند. ادبیات حماسی هر سرزمین، مجموعه‌ای از نقش‌های پادشاهان و شهریاران، وزیران و رایزنان، زنان و عوامل طبیعی است که در یک پوشش تاریخی و گاه در هاله‌ای از اسطوره در هم می‌آمیزد.

منظومه‌های هومر به عنوان غنی‌ترین منظومه حماسی و انعکاس فکر و اندیشه یونان و تمدن غرب، و شاهنامه فردوسی که بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین سند عظمت زبان فارسی به جامانده از عهد سامانی و غزنوی به شمار می‌رود، و مهم‌ترین و بارزترین مظهر شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران باستان و گنجینه لغت است، که در کنار پرداختن به جزئیات نبرد و آداب حماسه در یونان و ایران، آموزش نکات عالی اخلاقی

و مهارت‌های زندگی را به ظهور رسانیده، و با وجود فاصله زمانی و مکانی وقوع حماسه در این منظومه‌ها، نکات جالب و جذابی را روشن می‌کنند که نشان از نزدیکی و تشابه ادبیات حماسی یونان و ایران دارد.

نویسندگان این مقاله کوشیدند در یک بررسی تطبیقی، نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیت منظومه‌های حماسی ایلید و اودیسه هومر و شاهنامه فردوسی را از دیدگاه کارل گوستاو یونگ، تحلیل و بررسی کنند. طبق یافته‌های این اثر پژوهشی، قرار گرفتن افراد منظومه‌های هومر و فردوسی در تیپ‌های شخصیتی هشت‌گانه یونگ، به آن‌ها این امکان را می‌دهد تا نقشی خاص را در میدان نبرد ایفا نمایند. نقشی که بر اساس ضمیر ناخودآگاه، کهن‌الگو، وراثت و یا درون‌گرایی یا برون‌گرایی فرد از دیدگاه یونگ به وی تحمیل می‌شود. بر این مبنا، اولیس باید چاره‌جو باشد تا بتواند دروازه تروا را بگشاید، و رستم و اسفندیار شاهنامه باید برون‌گرایی متفکر باشند تا بتوانند هفت‌خوان را طی کنند، و پنلوپه باید درون‌گرای احساسی باشد تا نماد وفاداری در یونان شود. سودابه ایرانی و هلن و آنتئیای یونانی باید برون‌گرای احساسی باشند تا با بروز این خصیصه مشترک، در ایجاد آشوب‌ها نقش داشته باشند و بر هیجان داستان منظومه‌ها بیفزایند. سیاوش شاهنامه باید برون‌گرای شمی باشد تا بتواند آینده خود و کی‌خسرو را پیش‌بینی کند و تمام این نقش‌پذیری‌ها باید در قالب تیپ شخصیتی حسی رخ دهد تا هومر و فردوسی بتوانند خواننده را با توصیفاتی بدیع و سحرانگیز به میدان نبرد ببرند و شاهکاری جهانی بیافرینند. در منظومه‌های ایلید، اودیسه و شاهنامه، همه این مشابهت‌ها با آموزش نکات عالی اخلاقی و مهارت‌های زندگی آمیخته شده‌اند.

در این مقاله تلاش شده تیپ‌های شخصیتی فرد در منظومه‌های حماسی یونان و ایران، شناسایی شود. با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت، علت بروز رفتارهای افراد در داستان این منظومه‌ها، برون‌گرایی یا درون‌گرایی در تیپ‌های شخصیتی یونگ است که منجر به بروز رفتارهای منحصر به فردی در شخصیت‌ها می‌شود. تعیین سنخ شخصیتی افراد، مخاطبان و پژوهش‌گران را قادر می‌سازد تا از جهان‌بینی فرد و سیستم ارزشی او که باعث بروز رفتارهای منحصر به فردی در داستان منظومه‌ها می‌شود، درک بهتری بیابد.

پی‌نوشت

- (1) Myers-Briggs Type Indicator
- (2) Carl Gustav Jung
- (3) Freud
- (4) Analytical psychology
- (5) Collective unconscious
- (6) Archetypes
- (۷) *(Complex)* «عقد، توده‌ای از عقاید فرد است که حال و هوای هیجانی دارد و عمدتاً شخصی هستند ولی می‌توانند تا اندازه‌ای از تجربه‌های انسانی نیز حاصل شوند» (فیست و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۴).
- (8) Personality
- (9) Persona
- (10) Extraverted
- (11) Introversion
- (12) Ulysses
- (۱۳) *(Norms)* «هنجارها، قواعد و رفتارهایی هستند که روش مناسب در محدوده معینی از زمینه‌های اجتماعی را مشخص می‌کنند و بر ارزش‌های اجتماعی متکی‌اند. به عبارتی هنجارها نوع معینی از رفتارها را تجویز می‌کنند یا آن را ممنوع می‌کنند» (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۵۰).

منابع

- استنفورد، دبلیو بی، (۱۳۷۶)، هومر، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات کهکشان.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۴)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: نشر آثار.
- باستید، روژه، (۱۳۷۰)، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۴)، الف، از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه.
- _____، (۱۳۸۴)، ب، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- جس، فیست، (۱۳۹۵)، گریگوری جی، فیست و تامی آن رابرتس، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، نظریه‌های شخصیت، تهران: انتشارات روان.
- جلالی کندلجی، مریم، (۱۳۹۵)، «رستم و تهمینه»، مجله رشد زبان و ادبیات فارسی، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، سال سی ام، شماره ۱۲۷؛ ص ۳ تا ۵.
- جمالی، کامران، (۱۳۶۸)، فردوسی و هومر، تهران: نشر اسپرک.
- دوست‌خواه، جلیل، (۱۳۸۵)، اوستا، گزارش و پژوهش، تهران: انتشارات مروارید.
- راس، آلن، (۱۳۷۳)، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمال‌فرد، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- روشه، گی، (۱۳۶۸)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- سیاسی، علی‌اکبر، (۱۳۷۴)، نظریه‌های شخصیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاملو، سعید، (۱۳۸۲)، روان‌شناسی شخصیت، تهران: انتشارات رشد.

- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۵۴)، روان‌شناسی عمومی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شولتز، دوان، (۱۳۷۸)، نظریه شخصیت، ترجمه یوسف کریمی، تهران: نشر ارسباران.
- صالحی امیری، سید رضا، (۱۳۸۶)، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: نشر ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، نیویورک: انتشارات Persian Heritage foundation.
- _____، (۱۳۷۱)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر سوم، نیویورک: انتشارات بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، کالیفرنیا و نیویورک: انتشارات مزدا.
- قلی‌زاده، فرض‌الله، (۱۳۷۶)، روان‌شناسی شخصیت، تبریز: نشر هادی.
- کریمی، یوسف، (۱۳۷۰)، روان‌شناسی شخصیت، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- _____، (۱۳۷۷)، روان‌شناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها)، تهران: انتشارات ارسباران.
- کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۷۶)، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز.
- مکاریان، مرضیه، (۱۳۹۲)، «زن در شاهنامه و ایلید و ادیسه»، مجله رشد زبان و ادبیات فارسی، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، سال بیست و هفتم، شماره ۱۰۵؛ ص ۱۴ تا ۱۵.
- هرگنهان، السون، (۱۳۷۹)، روان‌شناسی یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: انتشارات آگاه.
- هومر، (۱۳۹۲)، الف، ادیسه، ترجمه میر جلال‌الدین کزازی، تهران: انتشارات مرکز.
- هومر، (۱۳۹۲)، ب، ایلید، ترجمه میر جلال‌الدین کزازی، تهران: انتشارات مرکز.